

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهاردهم، شماره سی‌وپنج، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۳۹-۱۶۸
مقاله پژوهشی (DOI): 10.22034/JIIPH.2023.54344.2386 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

زمینه‌ها و علل تحول اندیشه علمای شیعه ایران عصر قاجار از «سلطنت معموله» به «سلطنت مشروطه»

حسین شیرمحمدی باباشیخعلی^۱

مصطفی پیرمردیان^۲

حسین عزیزی^۳

چکیده

بعد از روی کار آمدن دولت صفویه، علمای شیعه می‌بایست این نهاد نوظهور را در فقه سیاسی تئوریزه می‌کردند. لیکن فقدان الگو، و میابنت الگوی سلطنت با برخی اندیشه‌های کلامی شیعیان، چالشی در این مسیر به حساب می‌آمد. اما نهایتاً ایشان با حفظ بنیادهای کلامی، مبنی بر غاصب شمردن هر نوع حکومتی در عصر غیبت، با تسامح، با الگوی سلطنت کنار آمدند، و نهاد سلطنت را به‌عنوان پدیده‌ای ضروری در عصر غیبت پذیرفتند. در این الگو، سلطان، عطیه‌ای الهی در رأس جامعه بود که مردم باید از نافرمانی او احتراز جویند. هرچند در دوره مشروطیت، برخی علما تداوم این اندیشه را خواستار بودند، لیکن برخی فقهای شیعه برخی از مؤلفه‌های سلطنت معموله را منشأ بحران‌های اقتصادی و سیاسی ایران ارزیابی می‌نمودند. ایشان در آثار مکتوب و بیانات خود، سلطان مقید به قانون را پیشنهاد می‌کردند که آشکارا برخی از مؤلفه‌های سلطنت معموله را به چالش می‌کشید. این مقاله بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی و برپایه منابع کتابخانه‌ای، به‌خصوص رسائل سیاسی علمای ایران، به این سؤال پاسخ دهد که چه عواملی تغییر رویکرد گفتمانی علمای

hoseinshirmohamadi@gmail.com

mostafapirmoradian@yahoo.com

hosn.azizi@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان، ایران

۲. دانشیار دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشگاه اصفهان، ایران

شیعه در باب سلطنت را به وجود آورده است. در ابتدا گفتمان سلطنت معموله را با مؤلفه‌هایش و نیز زمینه اقبال اندیش‌مندان به این گفتمان را بررسی و سپس گفتمان سلطنت مشروطه را به همراه مؤلفه‌هایش غوررسی نموده‌ایم. از آنجا که چرخش گفتمانی محتاج تضعیف گفتمان پیشین و در مرحله دوم وجود گفتمان بدیل است، در انتها تغییر بافت اقتصادی و به تبع آن ناکارآمدی سلطنت معموله و خدشه در این گفتمان را تبیین نموده و توضیح داده‌ایم هم‌زمانی این خدشه، با وجود یک بدیل حکمرانی، یعنی سلطنت مشروطه همراه بوده است. لذا این دو دست در دست هم داده، دلایل و عوامل این چرخش گفتمانی علمای پیشرو را شامل می‌شود. این تغییر گفتمان از این‌رو برای علمای پیشرو مهم بود که مقدمه‌ای لازم برای اصلاحات بنیادین دولت در ایران بوده است.

کلیدواژه‌ها: سلطنت معموله، سلطنت مشروطه، روحانیت، مشروطه، قاجاریه.

The outline and reasons of the transformation of the Iranian Shia Ulamas 's notion from Ma'mouleh to constitution monarchy

Hossein Shirmohammadi Babasheykhali¹

Mostafa Pirmoradian²

Hossein Azizi³

Abstract

With the rise of the Safavid government, Shiite scholars had to theorize this institution of monarchy in political jurisprudence. However, the lack of an exemplar and the inconsistency of the model of monarchy with some theological thoughts of Shiites was considered a challenge in this practice. Eventually, by maintaining the theological foundations, believing that any type of government in the occultation era is usurped, they compromisingly came to terms with the monarchy concept and considered it necessary. In this model, the Sultan, a divine gift, was at the head of the society and should never be disobeyed. Although during the constitutional period, some scholars were in favor of the continuation of this idea, some Shiite jurists considered some of the components of the Ma'mouleh monarchy to be the source of Iran's economic and political crises. They proposed a law-bound sultan in their written works and statements, which openly challenged some of the components of the Ma'mouleh monarchy. This article, with a descriptive-analytical method and based on library sources, especially the political treatises of Iranian scholars, aims to answer the question "What factors have caused the change in the discursive approach of Shia scholars regarding the monarchy?". First, the discourse of the Ma'mouleh monarchy with its components and also the background of thinkers' interest in this discourse is analyzed. Then the discourse of constitutional monarchy along with its components is dissected. Since the turning of the discourse requires the weakening of the previous discourse and the existence of an

1. Ph.D Candidate in Shiite history, University of Isfahan, Iran

hoseinshirmohamadi@gmail.com

2. Associate Professor, University of Isfahan, Iran (corresponding author)

mostafapirmoradian@yahoo.com

3. Assistant Professor, University of Isfahan, Iran

hosn.azizi@gmail.com

alternative discourse in the second stage, in the end, the change of the economic context and the inefficiency of the Ma'mouleh monarchy and the flaw in this discourse is explained, and also the simultaneousness of this flaw which is accompanied by the existence of alternative governance, that is the conditional monarchy is discussed. Therefore, these two data together include the reasons and factors of this discursive turn of the leading scholars. This change of discourse was therefore important for the leading scholars, which was a necessary introduction to the fundamental reforms of the government in Iran.

Keywords: Mamouleh monarchy, Constitutional monarchy, Ulama, Constitution, Qajars.

۱- مقدمه

در جامعه انسانی گفتمان‌های متعدد موجود است و میزان پذیرش یک گفتمان به کارآمدی آن وابسته است. اگر گفتمان‌های مختلف را به گوی‌های چسبناک متعدد تشبیه نماییم، متفکران و به تبع آن توده، به مناسبت نیازهای خود، به چسبناک‌ترین گوی جذب می‌شوند و با رفع خاصیت چسبندگی یا به عبارت دیگر، بروز ناکارآمدی آن گفتمان، متفکران جامعه از آن گوی جدا شده و جذب گوی چسبناک‌تر یا به عبارتی دیگر کارآمدتر می‌شوند. سیر تطور سلطنت شیعی نیز برپایه همین دیدگاه قابل بررسی است. در دوره صفویه سلطنت شیعی به‌مثابه یک نیاز، «در مرکز بحث‌های اندیشه سیاسی تشیع قرار گرفت» (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۳۵). از آنجاکه شیعیان تا آن روز کمتر به موضوع سلطنت قلم‌فرسای نموده بودند، با استفاده از بدیل سلطنت سنی، به طرح میانی سلطنت پرداختند. هرچند این تلقی از سلطنت تا دوره ناصرالدین شاه گفتمان غالب علمای شیعه بود، به تدریج گروهی از علمای شیعه به سمت سلطان قانونی میل نمودند. بی‌شک پیش ازین آثاری در باب سلطنت در اندیشه مسلمین به رشته نگارش درآوده‌اند. احمدوند (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به تغییر مفهومی و ماهیتی جایگاه سلطنت در میان مسلمین پرداخته است. کدیور (۱۳۷۸) در تلاشی برای تقسیم‌بندی دیدگاه علما در باب دولت شیعی، نه سیستم حکومتی را از یکدیگر تفکیک نموده و جایگاه سلطنت را در هر گفتمان مشخص نموده است. هرچند جمیله کدیور (۱۳۷۹) گفتمان علمای شیعه در باب سلطنت را تشریح نموده است و مؤلفه‌های هر گفتمان را توضیح داده ولی چرایی تغییر گفتمان از سلطنت مرسومه به سلطنت مشروطه را مورد توجه قرار نداده است. حائری نیز در *نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران* (۱۳۷۸) یک به فصل را به تحلیل نگاه علمای مذهبی به مشروعیت شاهان اختصاص داده است. وی قدر مطلق اندیشه میرزای قمی، کاشف‌الغطاء و نراقی را این می‌داند که ایشان با وجود تقدس بخشیدن به این نهاد و ایجاد روابط حسنه با سلطان وقت، هیچ‌گاه نهاد سلطنت را به‌عنوان نهادی مشروع برای حکمرانی بر شیعیان نشناختند. بدیهی است که این مقاله برای توضیح چرخش علمای پیشرو برای سیر به سلطنت مشروطه است و پژوهش حائری پژوهشی پیشینی و لازم برای درک این چرخش محسوب می‌شود. علی دوانی (بی تا) نیز در نهضت روحانیون ایران به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کند و به گونه‌ای مدارک خود را دست‌چین نموده است که

از نظرگاه علمای شیعه عصر مشروطه، چه مشروعه‌خواه و چه مشروطه‌خواه، صورتی به دست نمی‌دهد. این بی‌اعتنایی درخصوص توصیفات او از شیخ نوری و حتی ملا عبدالرسول کاشانی کاملاً مشخص است. الگار (۱۳۶۹) نیز در جای‌جای اثر گران‌سنگ خود، روند حوادث را با ایده «انکار قدرت موجود» از سوی روحانیت و «عدم تمایل به مخالفت» با دولت توضیح می‌دهد. وی ضمن بررسی منابع قدرت و اقتدار روحانیون ایشان را به دو دسته «عقب‌گرا» که جنبه‌های مثبت شاهان قاجار را خنثی می‌نمودند، و «پیشرو» که جنبش مشروطیت را راهبری کرده، منقسم می‌نماید؛ ولی همو تغییر گفتمان سلطنت در اندیشه علمای شیعه را به گونه‌ای که در این مقاله می‌آوریم، توضیح نداده است. وی در فصل «دو پیشگام دگرگونی و علما» به‌طور کلی زمینه‌آشنایی علما با اصلاحات را آورده است. یعنی در بهترین شرایط آشنایی علما با سلطنت مشروطه به‌عنوان بدیل سلطنت معموله، بدون آنکه نویسنده به‌اختصاص به آن پرداخته باشد، مورد بحث قرار گرفته است وی در بخش علما و آغاز جنبش نیز تحلیلی نزدیک به موضوع مقاله حالیه به دست نداده است و دلایل سیر اندیشه علما از سلطنت معموله به سلطنت مشروطه را مورد غفلت قرار داده است. نزدیک‌ترین اثر به این تحقیق، اثر طباطبایی فر (۱۳۸۴) است که ماهیت سلطنت در اندیشه علمای صفویه و قاجار را مورد تحقیق قرار داده است. با این‌همه، تحقیق او سلطنت تا پیش از مشروطیت را غوررسی نموده و این مقاله تکمله‌ای بر این اثر ارزشمند است. شکوری (۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۹۱) نیز که مدعی تخصص در فقه سیاسی است سعی کرده است مشروطه ایرانی را با مرکزیت افکار آخوند خراسانی توضیح دهد. وی به موضوع این مقاله اشاراتی هرچند نارسا نموده است. او چندین مرحله گفتمانی را برای فقه سیاسی برمی‌شمرد و تا آنجاکه به این مقاله مربوط می‌شود، ابتدای دوره صفویه را شروع «سلطنت استبدادی» می‌خواند «که توسط فقهای شیعه تجویز می‌شود» و در دوره‌های بعدی نهادینه می‌گردد. این محقق دلیل چرخش گفتمانی در مشروطه ایرانی را این می‌داند که «روح آزادی‌خواه ایرانی و روح عدالت‌طلبی که در فقه اسلام، مخصوصاً فقه شیعه حاکم است، باعث شد فقها تجدیدنظر کنند!»

پس طرح پژوهشی با محوریت این سؤال خالی است که مؤلفه‌های گفتمانی سلطنت معموله با سلطنت مشروطه چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟ ثانیاً چه عواملی در این

دگرگونی گفتمانی مؤثر بوده است؟ برخلاف شکوری راد که این چرخش گفتمانی را به «روح عدالت‌طلبی در فقه اسلام» مرتبط می‌داند، نویسندگان این مقاله مدعی هستند گفتمان سلطنت معموله که به کمک الگوی سنی قوام یافته بود، به دلیل کسری بودجه در میانه سلطنت ناصرالدین‌شاه، و تبدیل دولت ایران به دولت مفلس و به تبع آن عدم امنیت حقوقی مردم، با چالش مواجه شد و علما را بر آن داشت تا نهاد سلطنت را به گونه‌ای بازتعریف کنند که امنیت، به‌ویژه امنیت جان و مال به‌طور خلاصه، زندگی تحت حاکمیت قانون را برای مردم به همراه آورد و مقدمه‌ای برای پیشبرد اصلاحات شود.

۲- جایگاه سلطنت در اندیشه علمای عهد قاجار پیش از مشروطیت

علمای عهد صفویه و سپس اخلاف ایشان در ابتدای عصر قاجار به تدوین جایگاه سلطنت در فقه سیاسی همت گماشتند. طباطبایی فر معتقد است شیعیان تا جایی که مبانی فکری تشیع اجازه می‌داد، الگوی سلطنت را از الگو سلطان سنی وام گرفتند (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۴۹). اقتدارگرایی از ویژگی‌های بارز سلطنت سنی بود و اهل سنت نصوص را به گونه‌ای آورده بودند که مؤید مشروعیت این نهاد باشد (لمبتون، ۱۳۷۹: ۲۹-۲۸). در این سیستم سلطان سرسلسله موجودات ناسوتی، واسطه فیض از آسمان‌ها به موجودات زمین و فردی مهیب است که سابه خدا بر زمین است. وی با قداست ناشی موارد پیش، وظیفه دفع شرارت انسان‌ها، حراست از دین را بر عهده داشت (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۸۰).

منظومه فکری علمای شیعه بر مدنی‌الطبع بودن، نیاز جامعه به شاه برای حفظ امنیت، طبیعی بودن سلسله مراتب و وجود سلسله مراتب در هستی و انقیاد مطلق نسبت به سلطان استوار بود که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر نراقی انسان موجودی مدنی‌الطبع است و نمی‌تواند به‌تنهایی روزگار بگذراند (نراقی، بی تا: ۴۵). وی بعد از ذکر سلسله‌مراتبی جامعه می‌نویسد «این طایفه را چون جامعه حیاتشان [با] تار و پود شهوات بافته و تار حیاتشان به رشته طول امل تافته است و این معنی هر یک را در تحصیل مراد به ارتکاب صد گونه فساد داعی از تحریفشان از جاده مستقیم انصاف ساعی است و ازین جهت ناپاکان بی‌باک را بر مال عجزه، چشم طمع باز، و اقویا را به گریبان ضعفا دست تعدی دراز می‌گردد. و به این سبب امر معیشت تباه و دست از دامن مقصود... کوتاه می‌شود. لِهَذَا، ناچار است از

سرکرده مطاعی، و فرماندهی لازم‌الاتباع، که فقرا و زیر دستان در کنف حمایتش از شر اشرار ایمن و محفوظ...باشند» (نراقی، ۱۳۷۴: ۴۸۶). بدین ترتیب تبیین لزوم سلطان بر جلوگیری ظلم اقویا بر ضعفا استوار بود.

به باور یکی از علما «سلطنت عهدی است از جانب خدا» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۰۲) و سلطان از سوی خدا به‌عنوان رئیس جامعه انسانی استوار گشته بود: «آفریدگار عالم ... یکی را تاج سروری بر سر نهاده و روی زمین شبیه به جانشین از برای خود قرار داده و او را مالک‌الرقاب سایر بندگان کرده ... و دیگران را ریسمان مذلت و خواری در گردن نهاده و بنده سایر بندگان کرده ... نه این را نشاید با این مهانت سر از کمند اطاعت پیچد و زبان به ناشکری باز کند و نه آن را سزد که در مقام کفران نعمت تعدی و ظلمی به اسیران زیردست خود کند» (میرزای قمی، بی تا: ۳۱۷)

در گفتمان غالب علمای شیعه اطاعت از شاه عادل امری بدیهی است. نراقی معتقد بود، عدالت «تاجی است وهاج که تارک مبارک هر پادشاهی به آن مزین گشت به منصب والای ظل‌اللهی سرفراز می‌گردد و خلعتی است پر قیمت که قامت هر سلطانی به آن آراسته شد از میان همه خلائق به مرتبه جلیله عالم‌پناهی ممتاز می‌شود» (نراقی، ۱۳۷۴: ۴۸۵)، پس مخالفت با سلطان عادل (اوسط) را پس از مخالفت با شریعت، بزرگترین ظلم و گناه دانسته است (همان: ۸۱). نراقی با برشمردن روایاتی در اطاعت از سلطان، حتی ظالم و نالایق به این نتیجه می‌رسد که «بالجمله وجود طبقه عالیه سلاطین، از اعظم نعمای الهی و قدر ایشان را ندانستن، کفران غیرمتناهی است. پس تخم اخلاص ایشان را در باطن کاشتن و ستون وجودشان را پیوسته به دو دست دعا داشتن بر عالمیان واجب است» (نراقی، ۱۳۷۴: ۵۰۱). میرزای قمی تصدی شاه ظالم منافی عدل الهی نمی‌دانست چراکه «یا بر وجه استحقاق است یا عقوبت معاصی آن رعیت یا تلافی کرده‌های آن جماعت خواهد بود و یا برای رفع درجات و زیادتی مراتب است» (میرزای قمی، بی تا: ۳۸۱). پس اگر رعیت گرفتار شاه ظالمی شد باید در رفتار گذشته خود تامل نماید چراکه تصمیمات سلطانی، شاید از دیدگاه عوام ظالمانه به نظر برسد ولی درواقع همه از روی حکمت است (مدرسی طباطبایی، بی تا: ۲۶۸). نظام‌العلماء حق اعتراض مردم به سلطنت را درهرصورت منتفی می‌داند؛ «هرگاه آن پادشاه

عادل باشد از خدا بخواهید نگه‌داری او را و اگر جور و ظلم‌کننده باشد پس سؤال کنید از خداوند اصلاح او را» (زرگری‌نژاد، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۰۳).

بدین ترتیب سلطان شیعه یک موهبت الهی قلمداد می‌شد که برای استمرار امور و حفظ امنیت ضروری بود. و از آنجا که عموم در انتخاب آن نقشی ندارند، هرگونه حق اعتراض نسبت به این نهاد از ایشان سلب گردیده است و عموم مردم، تنها وظیفه دعاگویی در حق سلطان را دارند. با ظهور مشروطیت، برداشت‌های متفاوت از جایگاه سلطنت، یکی از عوامل مهم در افتراق روحانیون شد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۳- گفت‌وگوهای سلطنت در اندیشه علمای شیعه ایران عصر مشروطیت

در این دوره تفاسیر مختلف از متون روایی و استدلال‌های مختلف در باب سلطنت علما را به دو شقه مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه منقسم نمود. در ادامه دیدگاه‌های هر یک آورده می‌شود:

۳-۱- مؤلفه‌های گفت‌وگوهای سلطنت در اندیشه مشروعه‌خواهان مشروطیت

یکی از ایرادات علمای مشروعه‌خواه به مشروطه‌خواهان امحاء کارکردهای پیشین مقام سلطنت بود. پس تبیین کارکردهای نهاد سلطنت از دیدگاه ایشان و انتقادات ایشان به جایگاه سلطان در نظام مشروطه ضروری است.

۳-۱-۱- وظایف مذهبی سلطان اسلام پناه

توجه به دین رسمی و ترویج دین حقه یکی از انتظاراتی بود که علما از پادشاه اسلام‌پناه داشتند. از دیدگاه ایشان سلطنت و دین مانند برادرند، به طوری که دین اساس، و سلطان نگهبان است. بدیهی است که اساس بدون نگهبان منهدم و نگهبان بدون اساس ضایع می‌شود (نجفی مرندی، ۱۳۷۷: ۲۱۵). در عمل سلطان موردقبول علما، سلطانی بود که به احکام علما توجه مبذول دارد. بر همین مبنا، یکی از علما معتقد بود مشروطه‌خواهان قصد داشتند، از بسط ید سلطان در قوه مجریه جلوگیری نمایند. وی اظهار امیدواری کرده بود که من بعد علما به ترویج مذهب بکوشند و سلاطین هم اجرای احکام ایشان را به دست قوی شوکت همایونی جاری سازند (رجبی دوانی، ۱۳۹۶: ج ۵: ۶۹). یکی دیگر از مشروعه‌خواهان

از سلطان انتظار داشت «به یمن همت و استقلال، به اجرای احکام دین و تقویت شرایع انبیا و مرسلین پردازد ... [یعنی] تکالیف الهیه و معادیه به موهومات مقتضیات صادره، تحریف‌بردار نباشد» (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۷: ۲۱۴-۲۱۳). بدین ترتیب از آنجا که «سلطنت معموله و معروفه که مستبده می‌نامند... خود را محکوم شرع می‌دانند و در واجبات و محرمات شرع قولاً و اعتقاداً انکاری ندارند» حتی اگر دچار معاصی گردند فسق در ایشان ظهور کرده در صورتی که نهادهای برآمده از مشروطه چون مذهب را مراعات نمی‌دارد مستلزم کفر است (علی‌اکبر مجتهد، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

۳-۱-۲- جایگاه قدسی سلطان و تکالیف مردم در برابر نهاد سلطنت

مشروعه‌خواهان مانند اخلاف خود در ابتدای دوره قاجار، برای این نهاد شأن قدسی قائل می‌شدند. به طوری که یکی از نویسندگان این دوره سلطان را «اولی الامر» و مانند مقام وصی و ولی، از الطاف پروردگار و تالی همین رشته دانسته بود (رجبی دوانی، ۱۳۹۶: ج ۷: ۲۱۴-۲۱۳). بر همین مبنا سلطان «ظل‌الله» و واجب‌الاطاعه بود که ترک طاعتش ترک اطاعت خدا تلقی می‌گشت (نجفی مرنندی، ۱۳۷۷: ۲۱۵). بدیهی است در فضای سیاسی عهد مشروطیت، علمای مشروعه‌خواه یکی پشتوانه‌های اسلام را در نشیب زوال می‌دیدند و تاب آوردن بی‌احترامی به این مقام منیع برای ایشان دشوار بود. یکی از ائمه جمعه بعد از به توپ بسته شدن مجلس می‌آورد: «در چه کتابی و لسان چه عالمی نوشته و نطق نموده توهین سلطان؟ و حال اینکه اخبار لا تعد بر لزوم احترام و دعا برای سلطان وارد است ... بر کافه مسلمین [است] که ... دعای ذات اقدس پادشاه اسلام را فرض ذمه دانند» (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۵: ۶۷-۶۶).

از نظر این دسته از علماء، تکلیف عوام اطاعت و دعاگویی برای سلطان است. نجفی مرنندی معتقد است «هرکس اطاعت پادشاه را ترک کند به تحقیق، اطاعت خدای عزوجل را ترک کرده» و از زبان امام ششم شیعیان می‌آورد: «ذلیل مسازید خود را به ترک اطاعت از پادشاه خود. اگر پادشاه عادل است، طول عمر و بقای او را از خداوند بخواهید و اگر جورکننده است، اصلاح او را از خداوند مستلث نمائید که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل به منزله پدر مهربان است» سپس از قول پیامبر می‌نویسد: سلطان

«هرگاه عدالت کرد، بر او است اجر و بر رعیت است شکر؛ و هر گاه جور کرد بر اوست وزر و بر رعیت است صبر، تا برسد به ایشان امر خدا» (نجفی مرنندی، ۱۳۷۷: ۱۹۶-۱۹۷). یکی دیگر از مشروعه‌خواهان پا را از این هم فراتر می‌گذارد و حتی اطاعت از پادشاه مشرک را هم تجویز نموده. وی با آوردن حکایت جالوت و طالوت می‌نویسد: «خدای متعال طالوت را به پادشاهی اختیار و اختصاص داده و این امتیاز و انتخاب در کف شما ننهاد»، اطاعت از سلطان را، «اگرچه مشرک باشد» عین صواب و موجب آبادانی دانسته است (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۷: ۲۱۹-۲۱۷).

یکی از انتقاداتی که علمای مشروعه‌خواه به مشروطیت داشتند این بود که مشروطیت نهاد سلطنت را از مفهوم تهی می‌سازد و یکی از علمای مشروعه‌خواه موضوع مشروطیت را «قصر استیلائی سلطنت» به قانون و آراء جمعی از وکلا عنوان کرده که این اصل را «مہبط و ماحی درجه سلطنت» ارزیابی می‌نماید چراکه فرمانبردار شاه از مجلس موجبات تباهی نهاد سلطنت را فراهم می‌آورد (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۷: ۲۱۵). پس اطاعت محض و گشادگی ید سلطان در امور از مؤلفه‌های مهم اندیشه مشروعه‌خواهان بوده است. آنچه مشروعه‌خواهان از اعطای این اختیارات گسترده به شاه انتظار داشتند حفظ امنیت بود که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱-۳- حفظ امنیت

منظور علمای مشروعه‌خواه از امنیت ابتدایی‌ترین معنی آن است. یکی از انتقاداتی که ایشان به مشروطیت وارد می‌ساختند این بود که سیستم مشروطه، در امور عامه از سلطان قطع ید نموده، اسباب نا امنی را فراهم آورده است. از دیدگاه مشروعه‌خواهان هیبت شاه یک عامل بازدارنده برای حفظ امنیت، برای رفع بُعد ظالم انسان است و تحدید سلطنت، این بُعد از شخصیت سلطان را پایمال می‌سازد. یکی از علمای طرفدار عدم تحدید سلطنت ریختن فروغ سلطنت به واسطه تحدید این نهاد را خطرناک ارزیابی کرده و می‌آورد: «فروغ سلطنت بریزد و فتنه و فساد برخیزد، آنگاه دشمنان از سطوت سلطنت نه‌راسیده و هر روز از طرفی جنگ و آشوب اندازند تا ملک و مملکت را ببرند» (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۷: ۲۱۵). دیگری می‌نویسد: «این مردم [باید] از سطوت و استقلال در وحشت و اندیشه همی‌باشند و الا خدا و

پیغمبر نشناسند ... همین که ارکان سطوت پادشاهی تنزل افتد، فتنه و فساد برخیزد و این همه خون‌ها بریزد، دست تطاول به مال و ناموس مسلمانان دراز کند و هرج و مرج آغاز کند» (همان: ۲۳۰). عالمی دیگر امنیت را منوط بر قهر شاه می‌داند «امنیت و آسایش پیشنهاد نگردد مگر به تشخیص شاخص قاهر، و این شاخصیت و قاهریت راست و پاینده نشود مگر به انقیاد و امتثال خلق اقلیمی از او» (همان: ۲۱۸-۲۱۷) و دیگری این نهاد را لطف ایزدی دانسته تا «ایجاد هرج و مرج و تولید آشوب و رنج نگردد و سایش و شاخصی جهانبنیان نامزد گردد که تخم قاطعان طریق و دزدان قافله نیرنگ از زمین براندازد» (همان: ۲۱۴-۲۱۳).

شیخ فضل‌الله نوری نیز در این باب نظری مشابه دارد. به نظر وی «این مردم که شاه می‌خواهند محض این است که علم اسلام دست ایشان است و اگر علم اسلام را از دست بدهند، مملکت صد درجه زیاد اغتشاش می‌شود. به درجه‌ای قتل و مقاتله بشود که هیچ دولتی نتواند جلوگیری بکند» (همان، ج: ۶: ۲۲) از همین رو از مشیرالسلطنه انتظار داشت به مخالفان دولت «گوشمالی حسابی داده» شود (همان: ۱۱۱). توضیحات نویسنده تذکره غافل، در مورد نیاز به سلطان قاهر یکی از دقیق‌ترین بخش‌های رساله وی است. وی بنا بر سه دلیل استقرار مشروطیت و تحدید شاه را ناممکن و مایه «هرج و مرج فوق‌الطاقه [می‌بیند]... اولی وجود مذاهب مختلفه، و دیگری کمی جندیه، سیمی کثرت ایلات بادیه» سپس در خصوص مورد سوم توضیحات مفصلی ارائه می‌دهد: «این حال بلدان و معموره ایران و اما طرق و بوادی به کلی مسدود و مختل خواهد شد به سبب طغیان ایلات و قطاع طریق که از هر زاویه سری بلند خواهند نمود و هر رمه را گرگ‌های خونخوار احاطه خواهند نمود و اموال عامه اهالی ایران به تاخت و تاراج خواهد رفت» در صورتی که اگر مسلمان ذی‌شوکت در رأس امور باشد می‌تواند با آراستن لشکر قاطعان طریق را متفرق نماید (تذکره غافل، ۱۳۷۷: ۱۸۹-۱۸۸).

علی‌اکبر مجتهد هم انسان را موجودی «شریرالنفس» می‌دانست و معتقد بود انسان برای اصلاح یا باید متحمل «ریاضت کثیره» و صاحب «اخلاق حمیده» شود یا اینکه جامعه انسانی برای ادامه حیات باید حکومت ایجاد کند. وی خاطر نشان می‌کند از آنجاکه تحمل

ریاضت برای کمتر کسی مقدور است جامعه لاجرم به حکومت نیاز دارد تا اینکه «شوکت سلطنت»، «اشرار» و «گرگ‌های داخله و خارجه» را از تعدی به «گوسفندان بی‌دست‌وپا» و پامال شدن ایشان باز دارد (علی‌اکبر مجتهد، ۱۳۷۷: ۱۲۸). نتیجه مثبت سلطنت معموله آن بود که «شر فساق و اشرار از قبیل قطاع طریق و دزدخانه‌ها و شر همسایه را از مال و جان رعیت، مانع گشته نگهداری می‌نماید که مردم آسوده و فارغ‌بال روز و شب مشغول تحصیل معاش بوده، شب‌ها با خاطر جمع می‌خوابند» (علی‌اکبر مجتهد، ۱۳۷۷: ۱۳۵). بدین ترتیب این شقه از روحانیون، برای توجیه مقام سلطنت مرسومه، آشکارا چه از نظر ساختاری و چه از نظر محتوا و استدلال دنباله‌رو گفتمان غالب علمای سلف در دوره صفویه و قاجار هستند.

۳-۲- گفتمان سلطنت در اندیشه علمای مشروطه‌خواه

ناکامی دولت از حل مشکلات داخلی و خارجی کشور از سویی و تسری اندیشه مشروطیت به‌عنوان بدیلی برای سلطان ذی‌شوکت از سوی دیگر، باعث شد علمای پیشرو برخی فرضیه‌های بنیادین در باب نهاد سلطنت مرسومه را تعدیل کرده و با بازخوانی متون حدیثی، شاهان گذشته را شاهان مستبد خواندند و به بازتعریف نقش سلطنت در قفه سیاسی شیعه دست یازیدند. در اینجا باید به تشابهات فکری این دسته از روحانیون با روحانیون مشروطه‌خواه پرداخت و افتراقات این دو گروه روحانیون را بررسی و تحلیل نمود.

۳-۲-۱- قداست و احترام مقام سلطنت

شاید بزرگ‌ترین نقطه تشابه هر دو گروه احترام به نهاد سلطنت بود. اگر از پاره‌ای اظهارات تند برخی علما که معلول فضای احساسی و ملتهب دوران استبداد صغیر است، بگذریم (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۶: ۶۸ و کلمه حق یراد بها الباطل، ۱۳۷۷: ۳۵۵)؛ اغلب علما حداقل تا پیش از بمباردمان مجلس شورای ملی مقام سلطنت را محترم و مقدس می‌شمردند. حاجی آقانورالله با وجود انتقادات تندی که به سلطنت مستبده داشت، معتقد بود «پادشاهی از جانب خدا به بنده‌ای از بندگان مرحمت می‌شود» (نورالله نجفی، ۱۳۷۷: ۴۴۴). عمادالعلما در این خصوص می‌نویسد: «ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاه ایران امروزه سلطان تاج‌دار و پدر بزرگوار و نگه‌دار غم‌خوار این ملت بی‌تربیت است. حفظ مراتب شرف و ملاحظه مقامات رفیعه عالیه ایشان بر هر فردی از افراد رعیت لازم و واجب است. علناً و

چهاراً در مجالس و منابر و مخفیا و ظاهراً در محافل و معابر سوء ادب و پریشان نمودن سخن به عتاب ایشان پسندیده نیست» (عمادالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۲۸) و «همچنان که محافظت و ملاحظه حقوق ملت بر شخص سلطان لازم است ... ملاحظه حقوق شخص سلطان هم بر ملت واجب و متحتم است» (عمادالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۱۱).

ثقه‌الاسلام پادشاهان را «سایه حق» می‌دانست که «باید آن‌ها را از شرور نگه‌داری کرد» (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۳۸) و در نامه‌ای به محمدعلی شاه گفت: «تعرض به مقام سلطنت اثنی‌عشری مانند خراب کردن بیت‌الله است» (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۴۰) و معتقد بود در برخورد با شاه نباید از دایره میانه‌روی و اعتدال فراتر رفت (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۳۱). عبدالحسین لاری نیز «سلطان عادل [را] شریک عبادات و صلاح تمام عباد و صلحا» می‌دانست (عبدالحسین لاری، ۱۳۷۷: ۴۱۳). عبدالکریم شیرازی در نامه‌ای می‌نویسد: «سلطنت مشروطه و دیعه‌ای است که قادر متعال و حی لایزال به واسطه ملت ایران به نفس نفیس و شخص شخیص احمد [بن محمد] علی شاه ... مرحمت فرموده» (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۸: ۴۸-۴۹). بدین ترتیب مقام سلطنت در بخش بزرگی از علمای پیشرو نهادی مقدس و محترم شمرده می‌شد. با این حال ایشان انتقاداتی به سلطنت مرسومه داشتند که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۳-۲-۲- مزار سلطنت معموله

برای مشخص شدن بحث ابتدا مؤلفه‌هایی که مورد انتقاد سلطنت مرسومه از دیدگاه علمای پیشرو را می‌آوریم تا مشخص شود ایشان با کدام یک از مؤلفه‌های سلطنت مرسومه نقد داشتند.

۳-۲-۲-۱- فقدان رادع بر افعال سلطانی

همان‌طور که آمد یکی از محاسن سلطان ذی‌شوکت نزد علمای مشروعه‌خواه، گسترش امنیت با ابزار بسط ید سلطان در امور بود. البته همین مؤلفه مورد انتقاد علمای پیشرو واقع شد به گونه‌ای که حجم قابل توجهی از رسائل ایشان به رفع استبداد از مقام سلطنت اختصاص یافته است.

مؤیدالاسلام در این باب می‌نویسد: «در سلطنت مستبده ... شخص پادشاه بر جمیع مواد قانونی و وزارت و کلیه ادارات مملکت ... حاکم علی‌الاطلاق [است و] ... می‌تواند امتیاز به خارجه دهد، قرض بگیرد، مملکت را در رهن گذارد، قطعه‌ای از مملکت را به دیگری بفروشد یا ببخشد، بر مالیات رعایا بیافزاید، با خارجه هر گونه معاهدات سیاسی و تجاری ببندد، مالیه مملکت را به اراده خود به هر مصرفی خواهد برساند ... نزد احدی مسئول نیست ... هست و نیست آن ملک و ملت، شخص پادشاه و مجاری امور، بسته به اراده سنیه سلطان است» (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۶: ۵۸). حاجی‌آقا نورالله این خصیصه سلطنت استبدادی را موجب هلاک کشور عنوان می‌کند؛ وی معتقد بود: «وقتی اختیار امور و احکام و آراء در دست یک نفر باشد به اختیار مطلق، ... خود را فعال مایشاء می‌داند. مثل سابقین برای جلب نفع شخصی دین و ایمان و ناموس و دولت و ثروت خلائق به باد می‌دهد» (ناظم‌الاسلام، ۱۳۹۰: ۶۷۷). وی حتی سلطنت «مقننه»^۱ را که در آن سلطان رعیت‌دوست و ملت‌پرست به حکمرانی مشغول است را به دلیل باقی بودن استبداد تقبیح می‌کند؛ چراکه اگر این شاه بمیرد یا به سفری برود معلوم نیست نایب‌السلطنه یا ولیعهد موصوف به صفات او باشند. در ثانی یک سلطان معصوم نیست و یک عقل بیشتر ندارد و امکان اشتباه برای او هست (نورالله نجفی، ۱۳۷۷: ۴۴۶) و البته اکثر اوقات این سلطان نه فردی عاقل و کامل بلکه فردی جاهل و بی‌علم و صاحب قوای شهوانی و عصبانی است که تمام افراد مملکت را به اقتضای قوای شهوانی خود راه می‌برد (همان: ۴۳۱).

عمادالعلماء سلطنت مطلقه و تصرفات مستبدانه را «اسباب تنزل و ذلت و فقر و پریشانی دولت و ملت و خرابی مملکت» دانسته (عمادالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۲۲) و در جای دیگری به انتقاد از «مالک‌الرقاب و ناقب‌الکلمه و نافذالحکم» بودن سلطان گله می‌کند؛ چراکه می‌تواند بدون استحقاق حکومت بدهد و کارگزاری را معزول کند به طفلی بیست هزار تومان موجب دهد مالیات تبعه را تبول و اجاره دهد ریاست ممالک را به حکام بفروشد و اجرای اوامر را موقوف به کثرت پیشکشی نماید (همان: ۳۱۷). فخرالعلماء نیز انتقادات مشابهی را متوجه سلطنت مطلقه می‌نماید. «سلطنت مطلقه آنست که یک نفر پادشاه مثلاً در یک مملکت یا یک

۱. آنچه در باره سلطنت مقننه او می‌توان فهمید سلطان عادل است.

خاک در یک ایالت یا یک نایب در یک ناحیه یک قریه، صاحب اختیار و خودسر باشد، هرکس را بکشد و بزند و حبس کند و مالش [را] بگیرد و عیالش [را] بگیرد یا ببخشد و انعام کند ریاست دهد، منصب دهد ... مقید نیست به هیچ قاعده و قانون، هیچ دین و مذهب. همه چیز به میل و رای او است امروز منصب به طفلی دهد یا حکومت به ناهلی ... صلح کند، جنگ کند، مملکت بگیرد و مملکت بدهد اختیار دارد» (فخرالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۳۹). عبدالرسول کاشانی با انتقاد از دولت مطلقه، «آن دولتی ... که صاحب‌منصبان آن هرچه بکنند کسی حق سؤال و جواب ندارند [را] ... دولت سباع و وحشیان صحرا» می‌نامد (عبدالرسول کاشانی، ۱۳۷۷: ۵۶۳).

معزی «سلطنت مستبد» را سلطنتی می‌داند که اختیارات سلطان در آن نامحدود باشد (معزی، ۱۳۹۱: ۴۴) در ادامه استبداد را مساوی قهر و سبیت دانسته و می‌آورد: استبداد «آن است که مملکتی یک نفر که سبیت او از سایرین ممتاز باشد به قوه قهریه بر اهل آن مملکت غالب و قاهر بشود و همه مردم را مقهور خود بکند، هرچه بخواهد بکند. هرکس بخواهد بکشد، هرکس را بخواهد بکشد، از هر که خواهد بگیرد، الحاصل فعال مایشاء باشد عمال ماپرید ... او به منزله "وجود" باشد و جمیع در جنب او به منزله "عدم"» (همان: ۴۷-۴۶) فاضل ترشیزی نیز با آوردن تعریفی تقریباً مشابه تعریف‌های گذشته سلطنت مطلقه را مطابق فطرت انسان در شمار نیاورده می‌نویسد: «این سلطنت مطلقه بسیار قبیح است و هر شخص عاقل به اندک تأمل قبح آن را تصدیق می‌نمایند». به نظر او اینکه شاهان برای مصالح خود از علما اجازه دریافت می‌کردند این بوده که حداقل در ظاهر خود را مقید به شرع نشان دهند. ولی سیستم مطلقه به دلیل اطاعت بی‌چون‌وچرای ارکان دولت از سلطان و عدم فایده دائمی اجازه علما باعث ناکارآمدی سلطنت مستبد می‌گردد، چرا که «یک وقت سلطان عادل است، یک وقت ظالم» (فاضل کاشمیری، ۱۳۷۷: ۶۲۷). بدین ترتیب، نامحدود بودن اختیارات سلطان، بدون پیش‌بینی نهادی مشخص به‌عنوان رادع افعال سلطانی، یکی از انتقادات علمای پیشرو به سلطنت معموله بود.

۳-۲-۲-۲- اطاعت از سلطان در اندیشه علمای مشروطه‌خواه

همان‌طور که آمد گفتمان غالب علمای شیعه پیش از ناصرالدین‌شاه، هیبت شاهانه را

برای حفظ امنیت لازم دانسته و از توده انتظار داشتند، از سلطان تبعیت داشته باشند، چراکه از نظر ایشان حفظ امنیت بدون هیبت شاهانه امکان نداشت. با این وجود علمای پیشرو تغییر در این اصل را ضروری می‌دیدند. ایشان احترام به قانون را عامل هیبت سلطنت عنوان داشته و اعمال حرکات شنیع برای ایجاد ترس در مردم برای اطاعت عمومی را فعلی ناروا دانستند.

برخی علما «اینکه برخی خیال می‌کنند اگر قانون باشد ... از اقتدارات و احترامات سلطنتی کاسته می‌شود» را حرفی مهمل می‌دانستند، چراکه احترام و قاهریت سلطنت در «دولت قانونی» است و حکومت بی‌قانون فاقد شرف و هم‌تراز با سلطنت بر ممالک بربر وسط آفریقا است (ناظم‌الاسلام، ۱۳۹۰: ۳۱۰). عمادالعلماء هم با بیان اینکه اقتضای هر عصری نسبت به دیگر اعصار متفاوت است می‌نویسد: «یک وقتی سلطنت در دنیا به ظلم و جور و تعدی و زور و به قتل و ارحام و یغما و چپاول نمودن اموال اجانب و به خراب نمودن آبادی و به کندن چشم و قطع ایادی استوار بود» ولی امروز دیگر سلطان حق ندارد مردم را غلامان و کنیزان زرخرید محسوب کند و مجبور به رعایت اصول عدل است. بدین ترتیب، تا پیش ازین واسطه تبعیت مردم از حکومت ترس و هیبت بود در صورتی که با ورود به عصر جدید، این قانون است که واسطه تبعیت مردم از پادشاه قرار می‌گیرد. مبرهن است در حکومت قانون نمی‌توان از مردم انتظار تبعیت مطلق از شاه را داشت. بنابراین علمای پیشرو سر فصلی جدید در فقه سیاسی گشاده کردند و آن عدم اطاعت از پادشاه ظالم و مستبد و حتی فراهم آوردن مبانی فکری خروج علیه سلطان ظالم بود.^۱

عبدالرسول کاشانی از اینکه برخی، «شاه‌پرستی را تالی خداپرستی دانسته‌اند» متألم بود (کاشانی، ۱۳۹۶: ۵۶۹). چراکه این اندیشه به قداست فرامین شاه همانند فرامین خدایی می‌انجامید. حاجی آقا نورالله به این قاعده که «اگر سلطان هرچه بگوید و بکند، مطاع باشد» حتی اگر فرمایشاتش منافی قوانین مملکت و شرع باشد انتقاد داشت (نورالله نجفی، ۱۳۷۷: ۴۲۵). معزی در تکمیل این اندیشه اعتراض خود را به کسانی که می‌گویند «پادشاه ولو آن

۱. لازم به ذکر است این تلاش در جنگ‌های داخلی و به‌منظور مشروعیت‌بخشی به پیکار مشروطه‌خواهان با حکومت مرکزی بوده است.

که سلاطین جور باشد به مفاد بعض اخبار ... باید از برای او دعا کرد که خدا او را رأفت و مهربانی بدهد مجماً به مفاد این‌گونه اخبار از نفرین کردن به سلطان ولو جائز باشد من عبدالله مؤید و شرعاً حرام است پس نباید با او منازعه و مقاتله کرد و نباید او را توهین نمود و اسباب وهن او را نباید فراهم آورد بلکه باید برای او دعا کرد که خداوند او را رأفت و مهربانی بدهد» قویاً انتقاد داشت. چراکه اولاً این اخبار با اخباری که در «ذم ظلم و ظالم و معونة‌الظالمین و رکون بظلمه و ذم سلاطین» وارد گردیده منافات دارد. در ثانی اگر این اخبار مأخذ صحیحی هم داشته باشد با احوال «سلاطین حقیقی» مناسبت دارد چراکه «ظل و ذی ظل باید مشابهت تامه داشته باشند ... که مصداق این وصف بشود» و کسی را که به قوه قهریه بر مردم مسلط گردیده را فاقد وجاهت برای موصوف شدن به صفت ظل‌الله می‌دانست. البته در آخر، منظور مشروطه‌خواهان را نه نفی اساس سلطنت که برچیدن سلطنت ظالم عنوان می‌دارد چراکه در منابع روایی مطالبی درخصوص نیاز به سلطنت، حتی سلطنت جور یافت می‌شود (معزی، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۵).

علمای پیشرو در این دوره به تفکیک سلطان ظالم و عادل پرداخته و سلطان ظالم را شایسته اطاعت نمی‌یابند. مؤیدالاسلام برخلاف کسانی که حتی اطاعت از پادشاه مشرک را واجب می‌دانستند، محمدعلی‌شاه «مهدورالدم» را شایسته اطاعت نمی‌دانست چراکه محال بود «جوان مرتد به تخت سلطنت ایران تکیه زند». البته خود او اذعان داشت این رأی نزد علمای سابق و تاریخ اسلام نبوده است (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۵: ۲۲۷). بهاری اطاعت از سلطان معصیت کار را جایز ندانسته است (بهاری، بی تا: ۱۰). حاجی آقا نورالله با اشاره به حدیثی که صلاح مردم را در صلاح شاه می‌بیند، شاهی را لازم‌الاتباع می‌داند که «عدالت کند و فریادرسی از مظلومان و بیچارگان کند و حفظ حدود و ثغور مملکت کند و داد مظلوم از ظالم بگیرد» ولی اگر شاه «ظلم و شهوت‌رانی» نمود، «عدل و داد منسوخ» نمود، «ممالک اسلامی را به رهن خارج» داد دیگر مصداق ظل‌الله نیست و سکوت در برابر چنین شاهی جواز ندارد، چراکه این سکوت باعث از میان رفتن اسلام، تصرف کشور به دست اجانب، زبون شدن مسلمین و تبدیل قوت سلطان مسلمین به ضعف و فطور است «پس تکلیف مسلمانان» اتحاد و اتفاق و مطالبه حقوق از آن فرمان‌روای ظالم است (نورالله نجفی، ۱۳۷۷: ۴۴۵-۴۴۴). شیخ عبدالباقی در مقاله‌ای که در *حبل‌المتین* به چاپ رسانیده ستم‌کشی

مظلومین را مهم‌ترین عامل تطاول ظالمان برشمرده و با ذکر این مقدمه که طبیعت آدمی مایل به ظلم است، تنها راه نگاه‌داری انتظام عالم و بقای اجتماع از ظلم را «امتناع ایشان [مظلومان] از کشیدن بار ظلم» ذکر می‌کند و می‌افزاید: «تا وقتی که ما این شیوه غیرمرضیه یعنی تحمل بار ظلم را از کف نداده ... خودمان را حق و سهم ظالمین می‌پنداریم محال است ... از خطرات جانسوز ایمن باشیم» (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۵: ۲۶۵-۲۶۴)

معین‌الاسلام توصیه علمای سلف که مردم را به تبعیت از سلاطین و تحمل ظلم ظالمان فرامی‌خواندند را منشأ تبعات منفی برای جامعه دانسته بود و تأکید داشت که «حال دیگر نمی‌توانیم بگوییم چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» (همان، ج ۶: ۴۰۱). و بهاری خطاب به علمایی که اطاعت از سلطان را وظیفه شرعی عموم عنوان می‌نماید، با اشاره به واقعه دخانیه، به زبان طعن می‌نویسد: «اگر مخالفت سلطان جائز یا خروج بر او اباحه دم می‌آورد خودش در فقره دخانیه مهدورالدم شده است» (بهاری، بی تا: ۳۶). وی درخصوص محمدعلی‌شاه اعتقاد داشت: «بر آحاد مسلمین لازم است که معامله معصیت کار با آن مسلط بی‌استحقاق شرعی بنمایند ... پس تحدید ظلم آن مسلط بی‌استحقاق شرعی چون در معنی منع از ظلم خارج از آن حد است موافق قانون اسلامی و مطلوب خدا و رسول خدا خواهد بود» (بهاری، بی تا: ۹) و حتی با آوردن احادیثی خروج بر سلطان جائز را اثبات می‌نماید (همان: ۴۲). بدین ترتیب این گروه از اصل واجب‌الاطاعه بودن تامه فرامین سلطان را به چالش کشیدند.

۳-۲-۳- سلطنت قانونی (سلطنت مشروطه)

آنچه علمای پیشرو در این دوره مد نظر داشتند ارائه الگویی برای استقرار یک نظام حقوقی بود (مارتین، ۱۳۹۸: ۲۳۵). پس برای نیل بدین مقصود لازم بود سلطنت به گونه‌ای بازتعریف شود که شرایط برای استقرار سلطنت قانونی محیا گردد. تاکنون انتقادات علمای مشروطه‌خواه به سلطنت معموله آورد شد، ولی لازم است تعاریف ایشان از سلطنت مشروطه مورد بررسی و انتظارات ایشان از سلطنت مورد تحقیق قرار گیرد.

در همه تعاریفی که علمای مشروطه ارائه می‌دهند تحدید شاه با قانون دیده می‌شود. ثقه‌الاسلام یکی از منافع مشروطیت را «منع اراده شاهانه» توسط شورا عنوان می‌نماید

ظهیری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۷). حاجی آقا نورالله اطاعت از اوامر سلطان در مشروطه را زمانی لازم می‌داند که «قول و امر و فرمان او مطابق قانون مملکت باشد. یقین باشد که اگر حکمی برخلاف قانون صادر باشد، مطاع نخواهد بود. بر این اساس، در سلطنت مشروطه، حاکم قانون است و شاه، امیر، حاکم، قاضی و آقا، بیان آن قانون را می‌نمایند» (نورالله نجفی، ۱۳۷۷: ۴۲۵). مؤیدالاسلام سلطنت مشروطه را عبارت از «تعیین حدود ملت و شخص پادشاه برحسب ... قانون اساسی ... که در آن، حقوق ارتباطیه بین ملت و دولت از شاه تا دهقان معین گردد» دانسته و «پادشاه بدون امضا و کلای مجلس نمی‌تواند ملت را رهن گذارد وجه آن را صرف عیش و عشرت خود نماید ... از حقوقی که در قانون اساسی برای او مقرر و محدود است نمی‌تواند تجاوز کند» (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۶: ۵۹-۵۸). فخرالعلماء نیز در تعریف خود از سلطنت مشروطه، بر محدود بودن نهاد سلطنت به قانون پای می‌فشارد: «سلطنت مشروطه، معنی آن اینست که پادشاه ... خود سر نیست که جان چندین کرور نفس را در مشت داشته باشد. بلکه برای ریاست او شرط است که موافق قانون ... قرارداد تمام عقلاء آن مملکت رفتار کند و عموم خلق در جریان احکام و قانون حق مساوی و برابر باشند» (فخرالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۳۹). فاضل ترشیزی هم دولت «مقید ملکی» را دولتی می‌داند که «هر فعلی که از سلطان در باب انتظام امور راجعه به ملت صادر می‌شود باید مقید به قید مشروطه به شرط باشد و سلطان دولت مشروطه تابع قانون و آراء مجلس شورا و مجلس سنا است» (فاضل ترشیزی، ۱۳۷۷: ۶۲۸-۶۲۷). عمادالعلماء تدابیر مصالح جمهور در عصر غیبت را به دست مجلس نمایندگان و مجلس سنا می‌داند و وظایف سلطان را «تعیین اجزاء مجلس سنا و اعطای مناصب نظامی و امتیازات افتخاری و معین کردن وزرا و ریاست کلیه لشکری بحری و بری و اعلان جنگ و عقد صلح و امضاء جمیع قوانین مملکت» که مجلسین به تصویب می‌رسانند عنوان می‌کند. وی در ادامه خاطر نشان می‌کند که «شخص سلطان در رتق و فتق مهام امور مملکتی استقلال ندارد. نفوذ رأی شریف وی به تصویب و کلا دارالشوری ملی محول است» (عمادالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۱۹-۳۱۸).

علمای پیشرو مدعی بودند این سیستم مزایایی نسبت به سلطنت مرسومه دارد اولاً که این شیوه طریقه‌ای عقلایی‌تر است درواقع «اختیار اقل ضررین و ماهو اقل قبحا» چراکه سیستمی که جمعی از عقلا در امور جمهور تصمیم‌گیری می‌نمایند رأی ایشان بیشتر جانب

صحت را دارد تا پادشاهی که تنها یک عقل دارد (معزی، ۱۳۹۱: ۵۶۲ و عمادالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۱۹). ثانیاً مردم به واسطه نظارت مجلس توان مؤاخذه حاکمان را دارند و حکام نمی‌توانند هر عمل سوئی را انجام دهند (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۶: ۴۰۱)، در سیستم همراه با نظارت، پادشاه نمی‌تواند بنا بر شهوات نفسانیه ملت را زیر بار قرض گران ببرد و پول آن را در فرنگستان عیش نماید (کلمه‌الحق، ۱۳۷۷: ۳۵۷) و به واسطه مراقبت مجلسیان فساد ناشی از رشوه‌گیری و نیز خیانت به کشور صورت خارجی پیدا نمی‌کند (ناظم‌الاسلام، ۱۳۹۰: ۶۷۷). در کل ایشان سلطنت قانونی را منشأ اصلاحات و فایده آن را «جهانگیری رعیت پروری و ازدیاد قدرت دولت و اطمینان و امنیت مملکت و ازدیاد جمعیت ملت و ترقی شئونات سلطنت و رسیدن از فقر و ذلت به اعلی درجه عزت و ثروت» می‌دانستند (عمادالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۲۲).

۴- بررسی و تحلیل دلایل تحول کارکردی نهاد سلطنت

بررسی حرکت اندیشه علمای پیشرو از سلطنت معموله به سلطنت مشروطه را می‌توان در دو مرحله بررسی نمود. اول آنکه ایران عصر قاجار با مشکلات عدیده دست‌به‌گریبان بود و ناکارآمدی دستگاه قاجار به‌خصوص در اواخر عصر ناصری دولت قاجار را به دولت غارتگر تبدیل نموده و امنیت حقوقی را از اهالی ایران سلب نموده بود. ولی آنچه اهمیت بیشتری دارد وجود بدیلی برای سلطنت معموله بود که توسط روشنفکران، به‌عنوان راه حل مشکلات ایران تجویز می‌شد و آن سلطنت مشروطه بود.

۴-۱- تضعیف گفتمان سلطنت مرسومه؛ عدم کارآمدی قاجاریان (مالک‌الرقابی یا دولت غارتگر)

دولت قاجار را می‌توان وارث اقتصادی ورشکسته دانست. اکثر شهرهای ایران در اثر دست‌به‌دست شدن‌های متوالی از رونق اقتصادی پیشین بی‌بهره بود و بسیاری از نخبگان اداری و علمی به هندوستان و عراق عرب و عثمانی مهاجرت نموده بودند. در این دوره، دولت از بسیاری از درآمدهای معمول سلسله‌های پیشین ایرانی محروم ماند. جاده ابریشم به دلیل کشف راه‌های جدید دریایی از اهمیت افتاد (نوایی، غفاری‌فرد، ۱۳۸۶: ۲۹۲) و تراز تجاری ایران به منفی گرایش پیدا کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۸۲). ابریشم که در دوران صفویه

عمده‌ترین محصول خارجی ایران بود، به دلیل سرایت بیماری کرم ابریشم از اروپا و کاهش چهارصد درصدی قیمت ابریشم در بازارهای جهانی قاجاریان را ازین درآمد انحصاری صفویان محروم ساخت (فوران، ۱۳۹۰: ۱۸۷). کاهش ارزش ریال به علت کاهش عمدی عیار سکه و سقوط قیمت جهانی نقره نیز باعث تورم افسارگسیخته شد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۷۷). بسیاری از شهرهای صنعتی ایران به دلیل ورود مصنوعات خارجی ورشکسته شده، به دیگر شهرها و حتی خارج از کشور مهاجرت کردند (فوران، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۲۰۴).

بنابراین مخاطرات، دولت قاجار از انتهای عصر فتحعلیشاه در مضیقه مالی قرار گرفت و هرچه از سال‌های ابتدایی دولت قاجار به انتها نزدیک می‌شویم کسری بودجه دولت وخامت بیشتری می‌یابد و این امری است که رهبریان و صادقی در قسمتی از مقاله خود تحت عنوان «کسری بودجه در پیشامشروطه» مورد بررسی قرار داده‌اند (رهبریان و صادقی، ۱۴۰۱: ۴-۶). در این شرایط، درآمد زمین به پایدارترین درآمد قاجاریان مبدل شد. هرچند قاجاریان در دوره محمدشاه و اوایل عصر ناصری با وجود چند لشکرکشی محتاج قرض از بیگانگان نشدند؛ ولی اواخر عصر ناصری کسری بودجه بر شانه‌های مردم سنگینی می‌کرد. مضافاً، فقدان یک بروکراسی کارآمد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۴۹) فساد عظیم را در پی آورد و مستوفی‌های مرکز و ولایات، با روش‌های گوناگون به چپاول مالیه ایران می‌پرداختند (مجدالاسلام، ۲۵۳۶: ۹۱-۱۱۴) و بدیهی بود، این دیوانسالاران از پذیرش روش‌های جدید طفره می‌زد (دیولافوا، ۲۵۳۵: ۲: ۵۰۲).

مسلم است، شاهی مقروض که پشتوانه نظری مالک‌الرقابی را دارد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۱۴۲-۱۴۱) تا چه اندازه می‌تواند به توصیه اندرزنامه به رعایت عدالت پایبند باشد! دولت سعی داشت با مصادره‌های نامنظم، ارزش واقعی درآمدهایش را ثابت نگاه دارد (همان: ۸۶) و در دهه آخر قرن نوزدهم «کل بار مالیاتی در چند دهه آخر به حدود ۳۵٪ تا ۴۰٪ افزایش یافته بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۷۲). اکثر کشاورزان، از پرداخت مالیات‌هایی فوق طاقت رنج می‌بردند (آدمیت، ناطق، ۱۳۵۶: ۳۸۲). برای مثال، برخی دهاقین اراضی در سال پنج نوبت مالیات می‌دادند (سایکس، ۱۳۶۲: ۱۰۹-۱۰۸) و در شیراز سیصد و پنجاه هزار تومان مقرر بود و در آخر مبلغ ماخوذه بالغ بر پانصد هزار تومان گشت (بروگشن، ۱۳۶۷: ۴۷۲). در

بلوچستان همان معامله‌ای را بر سر نخل‌های نامرغوب کردند که با درخت‌های مرغوب می‌شد و بر همه یک نرخ مالیاتی مقررگشت (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲۲۹) و این غیر از بیست الی ده درصدی بود که اضافه بر اصل مالیات تحت عنوان «تفاوت عمل» اخذ می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۴۵). مشکل آنجا بود که قاعده‌ای در این باب مرعی نبود و محصلین هرچه می‌توانستند به اسم مالیات اخذ می‌کردند (نجم‌الملک غفاری، ۱۳۴۱: ۱۴۲). علاوه بر این شورش‌های نان نیز تأثیر شگرفی در به چالش کشیدن اندیشه اطاعت مطلق از شاه داشت (آبادیان، میرکیایی، ۱۳۹۲).

پیامد نظریه مالک‌الرقابی شاه عدم امنیت مالی و جانی رعایا بود و مابین این نظریه و کسری بودجه شاهان قاجار پیوندی وثیق قابل‌مشاهده است. شاه «مالک‌الرقاب همه اهالی ایران و اموال» محسوب بود که «بهتر از هرکس از منافع رعایای خود، آگاه» بود (Kennedy, 1891: 19). شاه می‌توانست اموال افراد را مصادره کند (مک‌گرگر، ۱۳۶۶: ۲۷۳) و درباریان، علی‌قدر مراتبهم، از دست‌اندازی به دارایی مردم مضایقه نداشتند (کسروی، ۱۳۸۵: ۷۲). در این دوره قتل‌های بدون محاکمه ثروت‌مندان برای مصادره اموالشان (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۳۶)، اخذ مال از مردم (حبل‌المتین، ۱۳۱۸: ۱۵)، ضبط زمین‌های مرغوب (اورسل، ۱۹۷۴: ۱۹۳)، غارت تجار (حبل‌المتین، ش ۲۸، سال ۸: ۱۴) و مصادره اموال ثروت‌مندان (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۰۱-۱۰۰) پدیده‌ای عادی بود. قابل‌ذکر است در طول تاریخ ایران همواره مصداق‌هایی برای عدم امنیت جانی و مالی یافت می‌شود ولی اکثر روایت‌ها مربوط به «خرید و فروش اعظم» بود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۹)، درحالی‌که بعد از مشهود شدن کسری بودجه، دولت برای غارت اموال مردم عادی هم دست‌به‌کار شد و مأمورین برای مکشوف شدن اموال، سیخ سرخ بر بدن خردسالان می‌گذاشتند (مجدالاسلام، بی‌تا: ۱۰۱-۱۰۴). بدین ترتیب، اواسط دوره ناصرالدین شاه کسری بودجه دولت، اختیارات وسیع نهاد سلطنت و فقدان حق اعتراض به سلطان اسباب خدشه در اندیشه سلطنت معموله را فراهم کرد. یکی از فحول علما در تأیید این نظر آورده است «از اواخر ناصرالدین شاه تا امروز احدی اختیار جان و مال و عرضش را ندارد» (رجبی دوانی، ۱۳۹۶، ج ۶: ۵۵). پس مقدمات تهیه اسباب تغییر از سلطنت معموله به سلطنت مشروطه در این زمان و با عدم امنیت حقوقی عامه در برابر سلطنت مرسومه فراهم شد.

۴-۲- سلطنت مشروطه به‌مثابه بدیل سلطنت معموله

این یکی از بدیهیات است، که جامعه انسانی تا وقتی که فواید یک گفتمان را از مضارش بیشتر بداند از آن بهره می‌جوید ولی اگر در طی زمان مضار آن نهاد از فوایدش فاضل گشت درصدد تعدیل آن گفتمان برمی‌آیند. سلطنت معموله در شرایط عادی، یعنی شرایطی که شاه به سفالت مزمن گرفتار نگردیده بود، توانسته بود امنیت و آسایش خلایق را تا اواسط دوره ناصری حفظ نماید، اما با کسری بودجه اختیارات وسیعی که به شاه وا نهاده بودند، سبب تبدیل سلطنت به نهادی ناکارآمد گردید.

اندیش‌مندان ایران بدیل سلطنت مرسومه در ایران را سلطنت قانونی در غرب دیدند. به‌گونه‌ای که یک قانون مدون رادعی بر سلطان و امیال شخصی وی باشد و او و وزرایش را در برابر مردم کشور مسول سازد. علمای پیشرو این بدیل را از طرق مختلف اخذ کرده و مناسب احوال سیاسی ایران یافتند. دو شخصیت سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ هادی نجم‌آبادی در آشنایی علما با بدیل سلطنت مرسومه، یعنی سلطنت مشروطه، نقشی بسزا داشتند (حائری، ۱۳۷۸: ۱۰۴-۹۱)، روزنامه‌های فارسی و عربی داخلی و خارجی و کتب اندیش‌مندان ایرانی و بیانیه‌هایی که گروه‌های سیاسی خارجی منتشر می‌کردند در اندیشه ایشان مؤثر بود، برای مثال از مطالعه «مهنامه‌ها و کتاب‌های مصری و دیگر کتاب‌ها» توسط ثقه‌الاسلام و دسترسی وی به آثار یوسف خان مستشارالدوله اطلاع داریم (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۶۴ و فتحی، ۱۳۵۲: پانویس ۲۱۰).

عمادالعلماء مسافرت ایرانیان «به ممالک خارجه و معاشرت با ملت دول متمدنه و مباشرت به خواندن کتب و رسائل سیاسیه و مطالعه نمودن روزنامه‌های خارجه و داخله و اطلاع یافتن بر سلوک سلاطین متمدنه با ملت متبوعه خود، و آگاه شدن بر حسن و فوائد سلطنت مشروطه» را باعث آگاهی ایرانیان با بدیل سلطنت معموله دانسته و معتقد بود ایشان «حرکات خودسرانه و رفتار و کردار بی‌قاعده را دیگر قبول نمی‌کنند» (عمادالعلماء، ۱۳۷۷: ۳۱۱-۳۱۰). ملاعبدالرسول می‌نویسد: «پرنس ملکم خان ... که واقعاً روحی تازه به جسد انسانیت بخشید ... طالب‌اوف که کلمات رنگین و مقالات نمکینش پهلوی به اعجاز می‌زند ... سید جمال‌الدین افغان» را مایه آگاهی ایرانیان دانسته و قطعاً منشأ فکری وی

برای نیل به سلطنت مشروطه بوده است (ملاعبدالرسول، ۱۳۷۷: ۵۸۷). بدین ترتیب، ارائه تصویر بدیلی برای سلطنت معموله نقشی بسزا در حرکت اندیشه علمای پیشرو از سلطنت معموله به سلطنت مشروطه داشته است و علمای پیشرو، سلطنت مشروطه را جایگزینی برای سلطنت معموله یافتند.

نتیجه‌گیری

علمای شیعه تا پیش از صفویان حجم ناچیزی از آثار خود را به بحث در باب سلطنت اختصاص داده بودند. باین‌حال، ایشان بنا بر ضرورت، در دو برهه تاریخی، به اخذ الگوهای برای سلطنت پرداختند. اولین الگوگیری، از کتب سیاسی اهل سنت بود که مقارن ظهور صفویان اتفاق افتاد و سلطان شیعی را به چهره سلاطین سنی درآورد. یعنی سلطان، فردی از جانب خداست و سایه خدا بر زمین محسوب می‌شود. در رأس جامعه انسانی، از آنجاکه انتخابش از سوی خداست اطاعتش واجب است. در این اندیشه سلطان باید فردی مهیب باشد تا با یدی گشاده، دست تعدی ظالمان را از مظلومان قطع نماید.

اما دولت در اواسط دوره ناصرالدین‌شاه با کسری بودجه مواجه گشت و این بدان خاطر بود که قاجاریان منابع درآمدی سلسله‌های پیشین ایران، از جمله تسلط بر جاده ابریشم و اخذ حق ترانزیت، حق انحصاری بر تولید، توزیع و صادرات ابریشم را از دست دادند و علاوه بر همه این‌ها، سقوط قیمت جهانی نقره و تراز تجاری منفی، تورم بی‌سابقه‌ای را به دنبال آورد. پس دولت که نقصان در درآمدهایش را نمی‌پذیرفت به بالا بردن مالیات و کسب اموال مردم به بهانه‌های مختلف برآمد به‌گونه‌ای که امنیت مالی و جانی از مردم جامعه سلب شد. هرچند ضبط دارایی ثروت‌مندان در تاریخ ایران پدیده‌ای معمول بود ولی مشکل عمومی به حساب نمی‌آمد، ولی دولت مفلس قاجار امنیت حقوقی را از آحاد جامعه برچید. و البته اختیارات بی‌پایان و بدون مسئولیتی که به سلطان عطا شده بود تیغی بران برای سلب مسئولیت از شاه و نسبت دادن ظلم سلطان به گناهان مردم بود. هرچند مشروعه‌خواهان مشروطیت بر نهج سابق از سلطنت معموله دفاع کردند، اما روحانیت پیشرو برای دومین بار سلطنت را بازتعریف نموده و سلطنت مشروطه را به‌مثابه بدیلی برای سلطنت مرسومه مطرح کردند. چراکه در دستگاه فکری موردنظر ایشان تنها سلطان مقید به قانون شرع، ظل‌الله

محسوب می‌شود و بدیهی است سلطان بدون رادع لازم‌الاتباع نیست. این‌گونه تعریف از سلطنت، تلاشی از سوی علمای پیشرو برای نیل به اصلاحات نهادی در دولت محسوب می‌شد.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپه سالار*، تهران، خوارزمی.
- آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی و سیاسی، اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار*، تهران، آگاه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۹)، *صدرا لتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران، وحید.
- اورسل، ارزنت (۱۳۳۵)، *سفرنامه*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زواره.
- بروگش، هینریش (۱۳۷۲)، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه محمدحسین کردیچه، تهران، اطلاعات.
- بهاری، محمدباقر (بی‌تا)، *ایضاح الخطا*، چاپ سنگی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ثقه الاسلام تبریزی، علی بن موسی (۱۳۵۴)، *مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه الاسلام شهید تبریزی*، گردآوری نصرت‌الله فتحی، بی‌جا، انجمن آثار ملی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۸)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دورویه تمدن پروژوازی غرب*، تهران، امیرکبیر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷)، *تشیع و مشروطیت*، تهران، امیرکبیر.
- خلخالی، عمادالعلما (۱۳۷۷)، *بیان معنی سلطنت مشروطه و فوائدها*، مجموعه رسایل مشروطیت جمع‌آوری و مقدمه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر.
- دوانی، علی (بی‌تا)، *نهضت روحانیون ایران*، بیجا. موسسه خیریه و فرهنگی امام رضا.
- دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۸)، *علل توسعه نیافتگی ایران در دوره قاجار*، چاپ دوم، اصفهان، نگارخانه.
- رجبی (دوانی)، محمدحسن (۱۳۹۶)، *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار*، دوره ۹ جلدی، تهران، نشر نی.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۲)، *سفرنامه*، ترجمه حسن سعادت نوری، تهران، لوحه.
- طباطبایی‌فر، سیدمحسن (۱۳۸۴)، *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجار)*، تهران، نشر نی.

- عنایت، حمید (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بها الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، چاپ چهارم.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- فاضل خراسانی ترشیزی، آقامیرزا یوسف (۱۳۷۷)، *کلمه جامعه شمسه کاشمیری*؛ مجموعه رسایل مشروطیت جمع‌آوری و مقدمه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۲)، *زندگی نامه شهید نیکنام ثقه‌الاسلام تبریزی*، بی‌جا، بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- فخرالعلماء (۱۳۷۷)، *سؤال‌هایی دائر به مشروطیت*، مجموعه رسایل مشروطیت جمع‌آوری و مقدمه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر.
- فوران، جان (۱۳۹۰)، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ شانزدهم، تهران، مرکز.
- کاشانی، ملاعبدالرسول (۱۳۷۷)، *رساله انصافیه*، مجموعه رسایل مشروطیت جمع‌آوری و مقدمه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر.
- کدیور، جمبله (۱۳۷۹)، *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، تهران، طرح نو، چاپ دوم.
- کدیور، محسن (۱۳۷۸)، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران، نی.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، نگاه.
- کلمه‌الحق یزاد بهالباطل (۱۳۷۷)، *مجموعه رسایل مشروطیت*، جمع‌آوری و مقدمه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران نقش علما در ایران دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، بی‌جا، توس.
- لاری، عبدالحسین (۱۳۷۷)، *قانون در اتحاد دولت و ملت*، در مجموعه رسائل مشروطیت گردآوری و مقدمه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۸)، *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم انقلاب مشروطه ۱۲۸۵*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- مجتهد، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد*، در مجموعه رسائل مشروطیت گردآوری و مقدمه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر.

- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۲۵۳۶)، *تاریخ انحطاط مجلس*، مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (بی‌تا)، *سفرنامه کلات*، مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- معزی دزفولی، عبدالحسین (۱۳۹۱)، *ازحاجه‌الشکوک و الاوهام عن مشروطه‌الاسلام*، در مجموعه دزفول در دوره مشروطیت.
- مک گرگر، سی ام (۱۳۶۶)، *سفرنامه*، ترجمه مجید مهدی زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس.
- میرزای قمی (بی‌تا)، *ارتساذنامه*، به کوشش حسن قاضی طباطبایی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ج ۲۰، شماره ۳.
- نجفی مرندی، شیخ ابوالحسن (۱۳۷۷)، *دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ القرآن*، مجموعه رسایل مشروطیت به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر.
- نجم‌الملک، عبدالغفار (۱۳۴۱)، *سفرنامه خوزستان*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، مؤسس عطایی.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۶۲)، *طاق‌دیس*، به کوشش حسن نراقی، تهران، امیرکبیر.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۴)، *معراج‌السعاده*، قم، هجرت.
- نراقی، ملا احمد (بی‌تا)، *سیف‌الامه و برهان‌المله*، چاپ سنگی، بی‌نا (نسخه شماره ۱۷۶-۱۲۷ کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی).
- نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۸۶)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران، سمت.
- نورالله نجفی، حاجی آقا (۱۳۷۷)، *مکالمه مقیم و مسافر*، مجموعه رسایل مشروطیت به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر.
- نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۷۷)، *تذکره‌الغافل*، مجموعه رسایل مشروطیت به با مقدمه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر.
- نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۷۷)، *حرمت مشروطه*، مجموعه رسایل مشروطیت با مقدمه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران، کتابفروشی زواره.

مقالات

- احمدوند، عباس، «تحولات مفهومی و مصداقی اصطلاح سلطان»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ش ۲، ۱۳۹۲.
- احمدی رهبریان، حسین و صادقی، مقصودعلی، «روند کسری بودجه و راهکارهای تأمین آن در دوره قاجار»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ش ۳۰، ۱۴۰۱.
- رحمانیان، داریوش و میرکیایی، مهدی، «تأثیر بلواهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، ش ۲، ۱۳۹۲.
- شکوری، ابوالفضل، «تأملی در مبانی نظری مشروطه ایرانی (بررسی جایگاه گفتمان فقهی سیاسی آخوند خراسانی در میان گفتمان‌های فقهی سیاسی شیعه)»، یاد، ش ۷۷، ۱۳۸۴.
- ظهیری، صمد و هوشیار، ابراهیم و نصیری حامد، رضا، «تحلیل نسبت شریعت و قانون از دیدگاه ثقه‌الاسلام تبریزی»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ش ۳۰، ۱۴۰۱.
- مدرسی طباطبایی، «پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی»، بررسی‌های تاریخی، ش ۴، بی‌تا.